

کتاب رازی دربارهٔ گیل نیشابوری*

در چند فرسنگی تهران پایتخت ایران آثار و خرابه‌های شهری کهن وجود دارد که به نام «ری» خوانده می‌شده است. این شهر چه پیش از اسلام و چه پس از اسلام مرکز تمدن و فرهنگ و دانش بوده^۲ و دانشمندانی که از این شهر برخاسته‌اند به نام «رازی» خوانده می‌شدند^۳. از مهمترین دانشمندان این سرزمین کهن پزشک و فیلسوف معروف محمد بن زکریای رازی است که در غرب او را «رازس» می‌خوانند^۴. او در سال ۲۵۱ هجری (۸۶۵ میلادی) قدم باین جهان نهاد و در سال ۳۲۰ (۹۳۲) رخت از این دنیا بر بست^۵ و در همین مدت کوتاه زندگی خود توانست آثار ارزنده‌ای در طب و فلسفه و ریاضیات و نجوم و الهیات به جهان علمی زمان خود عرضه دارد. شهرت علمی رازی بسزودی از مرز و محدودهٔ دنیای اسلامی گذشت و در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی آثار گرانبهای او به زبان لاتین و سپس به سایر زبانهای اروپائی ترجمه گردید و مورد استفاده اهل علم و دانش پژوهان قرار گرفت^۶ و برخی از کتابهای او حتی تا نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی در دانشکده‌های پزشکی معروف اروپا تدریس می‌شد^۷.

* متن خطابه‌ایست که در روز سه‌شنبه ۱۴ شهریور ۱۳۵۱ در بیست و سومین کنگرهٔ بین‌المللی تاریخ پزشکی (لندن، مؤسسهٔ تاریخ پزشکی ولکام) بزرگان انگلیسی ایراد شده است.

نویسنده در این گفتار خود نمی‌خواهد به شرح احوال و آثار و افکار رازی بپردازد زیرا در این باره کتابها و مقالات فراوان وجود دارد که مقام جهانی او را در علم پزشکی آشکار می‌سازد.^۸

تا قرن بیستم رازی در دنیای علم بعنوان يك طبیب چیره‌دست که توانسته است میراث علمی گذشتگان را بطور منظم و قابل استفاده در دسترس جویندگان دانش قرار دهد معرفی شده بود ولی افکار فلسفی و اخلاقی او کمتر مورد توجه قرار گرفته بود در این قرن دانشمندی مانند دی‌بور^۹ و کراوس^{۱۰} و پینس^{۱۱} و بدوی^{۱۲} افکار فلسفی و اخلاقی او را مورد بحث و تحلیل قرار دادند و او را بعنوان يك فیلسوف به جهان معرفی کردند. نویسنده این گفتار نیز در همین راه گام نهاد و آثار فلسفی و اخلاقی رازی را مورد تحلیل علمی قرار داد و نیز آگاهی‌هایی در باره آثار گم شده و ناشناخته او بدست آورد و نتیجه کوشش خود را در کتابی تحت عنوان: «فیلسوف ری محمد بن زکریای رازی» گنجانید و آن را به اهل علم و دانش عرضه داشت^{۱۳}. در این کتاب هر چند بیشتر توجه به مسائل فلسفی و اخلاقی و جهان‌شناسی رازی بوده ولی گاه‌گاه برخی از مسائل که مربوط به دانش پزشکی می‌شده بطور اجمال مورد بحث قرار گرفته است. اکنون در این گفتار او می‌خواهد یکی از آن مسائل را با تفصیل بیشتری مورد بحث علمی قرار دهد این مسأله مربوط می‌شود به کتابی که رازی دربارهٔ گل نیشابوری یا گل خراسانی که دارای خاصیت طبی بوده تألیف کرده است ولی دانشمندان چنانکه اشاره خواهد شد توجه به عنوان حقیقی آن کتاب نکرده‌اند.

کهن‌ترین مأخذی که در آن صورت آثار رازی یاد شده کتاب فهرست ابن ندیم است که در سال ۳۷۷ هجری (۹۸۷) تألیف گردیده در این صورت کتابی از او بعنوان زیر یاد شده است: «کتاب فی ان الطین المنتقل به فیه

منافع»^{۱۴} بیاردجاج که فهرست ابن ندیم را به انگلیسی ترجمه کرده در ترجمه عنوان بالا چنین آورده است:

One section; that clay in which one is immersed is beneficial.^{۱۵}

پس از او ابوریحان بیرونی متوفی ۴۴۰ (۱۰۴۸) در رساله خود که در آن صورتی از آثار رازی را آورده از کتاب نامبرده با چنین عنوان یاد کرده است: «فی ان للطين المنتقل به منافع»^{۱۶} یولیوس روسکا که صورت آثار رازی را از فهرست بیرونی به آلمانی ترجمه کرده در ترجمه عنوان کتاب رازی چنین نوشته است:

Darüber, dass in dem von ihm (sc. Galen) eingeführten Ton nützliche Eigenschaften enthalten sind^{۱۷}.

پس از ابوریحان، قفطی متوفی ۶۴۶ (۱۲۴۸) آثار رازی را از روی فهرست ابن ندیم نقل کرده و عیناً نام کتاب را با همان عنوان آورده است.^{۱۸} پس از قفطی ابن ابی اصیبعه متوفی ۶۶۸ (۱۲۶۹) صورت آثار رازی را افزون تر از آنچه که گذشتگان یاد کرده بودند یاد کرده و کتاب مورد بحث را با این عنوان ذکر کرده است: «مقالة فی ان الطین المتنقل به فیه منافع الفها لابی حازم القاضی»^{۱۹}.

رانکینگ که نام کتابهای رازی را از صورت ابن ابی اصیبعه به زبان لاتین ترجمه کرده از کتاب مورد گفتگو چنین یاد می کند:

Dissertatio quod lutum translatum contineat utilitates^{۲۰}

آقای دکتر محمود نجم آبادی در هردو کتاب خود عنوان کتاب رازی را بدین گونه ترجمه به فارسی کرده اند: «این کتاب در منافع انتقال گیل که از جایی به جایی دیگر بعمل آید می باشد»^{۲۱}.

چنانکه مشاهده می‌شود دانشمندان نام‌برده کلمه «منتقل» را از نقل (بفتح نون) گرفته‌اند که به معنی از جایی به جایی بردن است و روسکاهم که در این معنی شك داشته احتمال داده که از نقل به معنی روایت کردن آمده و پنداشته که مقصود گلی است که از جالینوس نقل و روایت گردیده است.

آنچه که نخست بنظر می‌آید اینست که تفسیری که دانشمندان نام‌برده از عنوان کتاب رازی کرده‌اند مفهوم متناسبی ندارد و از جهتی دیگر «به» که پس از کلمه «المنتقل» آمده معنی نمی‌دهد پس حتماً این کلمه باید صورتی تحریف شده از کلمه دیگر باشد و همین هم هست یعنی صورت درست کلمه «المنتقل» است از نقل (به ضم نون) و کتاب رازی درباره گلی است که آن را بصورت نقل می‌ساختند و درباره‌ای از بیماریهای آن را بکار می‌بردند. پس باید عنوان کتاب بدین نحو اصلاح گردد: «فی ان اللطین المنتقل به منافع» برای اثبات اینکه عنوان درست کتاب رازی بهمین نحو است که ما یاد کردیم می‌توان دلایل و شواهد زیر را بیان کرد:

الف - ابن سمجون که در اواخر قرن چهارم هجری حیات داشته است^{۲۲} در کتاب الادویة المفردة خود در ذیل طین الاکل (گیل خوردنی) از قول رازی نقل می‌کند که گفته است: «هو اللطین المنتقل به النیشابوری» و سپس می‌گوید که این گِل را بصورت قرصها و پرنده‌ها و شکل‌های دیگری درمی‌آوردند و برخی آن را در مشك و کافور یا چیزهای خوشبوی دیگر می‌نهادند و آن را نقل شراب^{۲۳} می‌ساختند و این موجب طیب نکهت و باعث آرامش جوشش معده می‌گردید^{۲۴}.

ب - ابو منصور ثعالبی نیشابوری متوفی ۴۲۹ (۱۰۳۷) در ثمار القلوب خود در ذیل طین نیشابور (گیل نیشابور) می‌گوید: آن گِل خوردنی (طین

الاکل) است که مانند آن در روی زمین یافت نمی‌شود و آن را به بلاد دور و نزدیک حمل می‌کنند و برسم تحفه به شاهان بزرگ تقدیم می‌دارند و گاهی رطلی از آن به یک دینار فروخته می‌شود و محمد بن زکریا گفتاری در منافع این گل دارد و کتابی درباره آن تألیف کرده است و ابوطالب مامونی در توصیف آن چنین گفته است:

جدالی من النقل بذالك الذی
منه خلقنا و الیه نصیر
ذالك الذی یحسب فی شكله
احجار کافور علیها عبیر^{۲۵}

ج - نویری متوفی ۷۳۳ (۱۳۳۲) در نهایتاً الارب خود هنگام یاد کردن از نیشابور و مختصات آن می‌گوید که از عمرو بن لیث صفار نقل شده است که می‌گفت چه گونه مقاتله نکنم برای شهری که گیاه آن ریواس و خاک آن نقل و سنگ آن فیروزه است. سپس نویری توضیح می‌دهد که مراد عمرو بن لیث از جمله «خاک آن نقل است» گل خوردنی است که مانند آن بر روی زمین یافت نمی‌شود. دنباله سخن نویری همانند سخن ثعالبی می‌باشد.^{۲۶}

در کتابهای پزشکی و داروشناسی گاهی از گل نیشابوری تعبیر به گل خراسانی شده برای نمونه موارد زیر را که در آن برخی از خاصیت‌های آن ذکر شده یاد می‌کنیم ابن بطلان متوفی ۴۵۶ (۱۰۶۳) در کتاب تقویم الصحه خود در ذیل گل خراسانی گوید: گل مختارست از پس طعام هضم را و فم معده را خصوصاً از پس طعامهای چرب و شیرین و نشف رطوبات از معده کند و ز یک درم تا یک مثقال بکار آید چه اگر بیش از این خورد روی زرد کند و سده آرد و تن سست گرداند.^{۲۷} ابن جزله متوفی ۴۹۳ (۱۰۹۹) در کتاب منهاج البیان فیما یستعمله الانسان خود در ذیل طین خراسانی چنین گوید: آن گل خوردن است و سرد و خشک است و گفته شده است که گرم

است بجهت شوری آن و این گل فم معده را استوار می گرداند و وخامت طعام را از بین می برد و نیز آن را خاصیتی است در جلوگیری از قی و برای رطوبت معده نیز سودمند است.^{۲۸}

ابن حشاء در کتابی که درباره لغات طبی کتاب المنصوری نوشته در ذیل طین خراسانی (= خراسانی) گوید نوعی از گلهای خوردنی است که در مغرب معروف نیست.^{۲۹}

بنابر این معلوم شد که گلی را که رازی درباره آن کتابی نوشته در خراسان و در شهر نیشابور بوده خوشبختانه برخی از ماخذ جغرافیائی این موضوع را تأیید می کند مقدسی در احسن التقاسیم هنگام یاد کردن معادن خراسان می گوید: «در نیشابور در روستای ریوند معدن فیروزه و در روستای ... معدن شبه و در روستای بیهق معدن رخام و در طوس برام و در زوزن گل خوردنی (= طین الاکل) و در روستای ... گل مهر شده (= طین الختم)^{۳۰} . ابن رسته در الاعلاق النفیسه گوید: «از طرف قائن به اندازه دوروز راه که به نیشابور نزدیک شویم گل نجاحی (= الطین النجاحی) که با فاق حمل می شود مشاهده می گردد»^{۳۱}. بکار بردن کلمه نجاحی برای گل خوردنی نیز در برخی از ماخذ بچشم می خورد از جمله میدانی در کتاب السامی فی الاسامی کلمه النجاحی را به گل خوردنی تفسیر می کند^{۳۲} و «حب النجاج» نیز در فردوس الحکمه علی بن ربن طبری دیده می شود.^{۳۳}

درباره خاصیت گل خراسانی مؤلفان کتب داروشناسی مانند ابن سمجون^{۳۴} و غافقی^{۳۵} و ابن بیطار فقرات کوتاهی از رساله رازی در باب طین متنقل نقل کرده و سپس از کتاب دفع مضار الاغذیه او توضیح بیشتری را درباره آن گل آورده اند که در این جا نقل می گردد .

«طین خراسانی ، خوردن آن حالت قی و استفراغ را بهبود می بخشد

و چون بعد از غذا کمی از آن بخورند جلوی ناسازگاری بعضی غذاهای شیرین و چرب را می‌گیرد خاصه اگر آنرا در اثنان و گل سرخ و سعد اذخر و کبابه و قاقله پرورده باشند. این گل بخصوص خاصیت تولید سده و تشکیل سنگ در کلیه را ندارد در صورتیکه این خاصیت در سایر گلهای موجود است. کسانیکه مجاری کبدشان تنگ و اشخاصی که در کلیه آنها تولید سنگ می‌شود و آن بیشتر در افرادیست که دارای بدنی نحیف و لاغر و گندم‌گون زردرو یا سبزه باشند، باید از خوردن گل احتراز نمایند و چون با شروع خوردن آن اشتهای ایشان نقصان یافته و رنگشان بزردی گویاید باید فوراً خوردنش را موقوف کنند بخصوص اگر همه علائم باهم باشد^{۳۷}».

در باب اینکه افراط در خوردن این گل موجب زردی روی می‌شود پیش از این هم از کتاب تقویم الصحه ابن بطلان عبارتی نقل گردید و شواهد دیگری نیز آنرا تأیید می‌کند.

خواجه نظام‌الملک در سیرالملوک خود گوید: «چنین گویند که سلطان محمود غازی را روی نیکو نبود کشیده روی بوده خشک و دراز گردن و بلندبینی و کوسه‌بود و به سبب آنکه پیوسته گل خوردی زردروی بودی»^{۳۸}.

حکیم ناصر خسرو قصیده‌ای در لفظ قلم دارد که باین مطلع آغاز می‌کند:

آن زردتنِ لاغرِ گیل‌خوار سیه‌سار

زردست و نزارست و چنین باشد گیل‌خوار^{۳۹}

و نیز سنائی غزنوی در کتاب حدیقه الحقیقه گوید:

خور اینجا گلست ازو برگرد کانکه گل خورد روش باشد زرد^{۴۰}

نه تنها در کتابهای پزشکی و داروشناسی سخن از گل خواری بمیان آمده بلکه در کتابهای دیگر نیز جسته گریخته اشاراتی به گل خوردن دیده می شود از جمله قاضی نعمان مغربی متوفی ۳۶۳ در کتاب دعائم الاسلام حدیثی بدین مضمون از پیغمبر نقل می کند: «خداوند آدم را از طین خلق کرده و خوردن آن را بر فرزندان او حرام کرده و کسی که طین بخورد بر کشتن خود یاری کرده است و هر که آن را بخورد و بمیرد من بر او نماز نمی گزارم و از جعفر بن محمد روایت شده که خوردن طین موجب نفاق می گردد»^{۴۱}. و سنائی نیز در حدیقه داستان زیر را بنظم کشیده است:

بود در شهر بلخ بقالی	بی کران داشت دردکان مالی
زاهل حرفت فراشته گردن	چابک اندر معاملات کردن
هم شکر داشت هم گل خوردن	عسل و خردل و خل اندردن
ابلهی رفت تا شکر بخرد	چونکه بخريد سوی خانه برد
مرد بقال را بداد درم	گفت شکر مرا بده بکرم
برد بقال دست زی میزان	تا دهد شکر و برد فرمان
در ترازو ندید صدگان سنگ	گشت دل تنگ از آن و کرد آهنگ
مرد بقال در ترازوی خویش	سنگ صدگان نهاد از کم و بیش
کرد از گل ترازو را پاسنگ	تا شکر بدهدش مقابل سنگ
مرد ابله مگر که گل خوردی	تن و جان را فدای گل کردی
از ترازو گلك همی دزدید	مرد بقال نرم می خندید
گفت مسکین خبر نمی دارد	کاین زیانست و سود پندارد
هر چه گل کم کند همی زین سر	شکرش کم شود سری دیگر
مردمان جهان همه زین سان	گشته از بهر سود جفت زبان
خویشان را بباد بر داده	آن جهان را بدین جهان داده ^{۴۲}

اکنون پرسشی پیش می‌آید و آن اینکه آیا اکنون اثر و نشانه‌ای از گل نیشابوری یا گل خراسانی باقی مانده است یا نه پاسخ این پرسش چندان روشن نیست. نویسنده این گفتار بابرخی از پزشکان موضوع را در میان گذاشته و بیشتر آنان اظهار بی‌اطلاعی کرده‌اند فقط آقای دکتر نادر شرقی یادآور داستانی شدند که می‌توان بطور ابهام آن را با گل نیشابوری مرتبط ساخت. ایشان داستان را بدین گونه نقل کرده‌اند:

« پیش از جنگ جهانی دوم که برای جلوگیری از وپا در شرق خراسان مأموریت داشتم در صالح آباد (زورآباد) به یک افسر ژاندارمری برخورد کردم که برای ضد ترشی معده گرد لیموئی رنگی را با جوز هندی مخلوط کرده و بصورت جبهای درشتی درمی‌آورد و می‌خورد و از اثرات شگفت آن خیلی تعریف و توصیف می‌کرد و چند نفر دیگر هم نظرات او را تایید کردند. از قراری که می‌گفت عطاری در بازار مشهد این گل را می‌فروشد و کسی جز آن عطار از محل آن اطلاعی ندارد. بنده به وسیله افسر نامبرده مقداری از آن گل را تهیه کردم و به تهران آوردم و مورد تجزیه قرار دادم مقداری کربنات دو منیزی و مقدار زیادی آلومینات منیزی *Aluminate De Magnesi* و مقداری هم ناخالصیهای دیگر دربر داشت، کربنات دو منیزی غیر از خاصیت ضد اسیدی بعلت تصاعد گاز کربنیک CO_2 ضد استفر اغ است و آلومینات منیزی بهترین داروی ضد اسید امروزی است که بصورت *Ph) Tampan* پ هاش معده را یکسان نگه می‌دارد و نفخ و ترشی معده را از بین می‌برد و داروی معروف *Riopan* جز آلومینات دو منیزی چیز دیگری نیست که امروزه بعنوان بهترین *Antacid* شناخته شده است و شرحی که بوسیله رازی داده شده مؤید تطابق گل نیشابور با گلی است که این جانب فرمول آن معروض داشته‌ام و حتی افسر

نامبرده که از شاگرد عطار در بارهٔ محل این گل سؤال کرده بود شاگرد گفته بود که سالی یکبار حاجی به تنهایی به خواف می‌رود و یکی دوگونی گل می‌آورد که با شرحی که رازی داده از وزن بدست می‌آید تطابق گل پیش گفته با گل نیشابور تأیید می‌شود»^{۴۳}.

حال که سخن در بارهٔ گل نیشابوری پایان می‌رسد مناسب است که سخنی چند دربارهٔ انواع گل‌ها و آگاهی پزشکان و داروشناسان آورده شود.

از مهم‌ترین مآخذ کهن که در آنها بحث دربارهٔ انواع گل‌ها و خاصیت آنها به‌یسان آمده آثار دیوسقوریدس (*Dioscorides*) و جالینوس (*Galen*) است. مسلمانان ترجمهٔ آثار این دو حکیم را در دست داشتند و اطلاعات خود را دربارهٔ انواع گل‌ها از این دو^{۴۴} و حکیمان دیگر کسب کردند. هم‌اکنون در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی کتابی به نام خواص الاشجار از دیوسقوریدس ترجمهٔ مهران بن منصور بن مهران نگهداری می‌شود که در آن از طین فضی و طین قیمولیا و طینی که از میاوس بدست می‌آید و طین کرم یاد کرده است.^{۴۵} در کتابخانهٔ ملی پاریس ترجمهٔ کتاب فی قوی الاغذیهٔ جالینوس موجود است که در آن از طین مخترم و طین قیمولیا و طین مصر و برخی طینهای دیگر یاد کرده است.^{۴۶}

دانشمندان اسلامی میراث علمی گذشتگان را با آنچه که خود با کوشش و جهد بدست آورده بودند آمیختند و دربارهٔ انواع گل‌ها و خاصیت آنها آگاهیهای بیشتری بدست آوردند برای نمونه به ذکر نام برخی از آنان و همچنین نام گلهایی را که یاد کرده‌اند اکتفا می‌کنیم و جویندگان می‌توانند برای تفصیل بیشتر و آگاهی از خاصیت و محل آن

- گلهای به منابعی که یاد می‌شود مراجعه کنند .
- ۱- رازی : طین مخترم ، طین قیمولیا ، طین محرق ، طینی که در دیوارهای اتون است ، طین زمین سمنیه ، طین شاموس ، طین گرمی ، طین اقریطس ، طین لیموس ، طین ارطوناس ، طین ارمنی ، طین رومی ، طین لامی ، طین جلا^{۴۷} .
- ۲- ابومنصور موفق‌الدین علی هروی : گل ارمنی ، مخترم‌الملك ، قبرسی ، سابوسی ، بحیره ، مفره ، حر ، قیمولیا ، حص ، جبسین^{۴۸} .
- ۳- ابن‌سمنون : طین مصری ، طین کیوس ، طین گرمی ، طین جزیره قریطس ، طین مختوم ، طین ارمنی ، طین ساموس ، طین قیمولیا ، طین حر ، طین الاکل ، طین اخضر ، طین احمر ، طین لمنوس ، طین البحیره ، طین رومی ، طین حوزی ، طین الحر خسب ، طین نیشابوری^{۴۹} .
- ۴- ابن‌سینا : طین مختوم ، طین ارمنی ، طین شاموس ، طین ماکول ، طین بلدالمصطکی ، طین اقریطس ، طین قیمولیا ، طین الکرم ، طین المفره ، طین الارض المزروعه ، طین ساماعی^{۵۰} و بطالعانی^{۵۱} .
- ۵- ابوریحان بیرونی : طین مختوم ، طین شامس ، طین ارمنی ، طین خوزی ، طین قبرسی ، طین اقریطس ، طین الکرم ، طین حر^{۵۱} .
- ۶- غافقی : طین مختوم ، طین ساموس ، طین قیمولیانی ، طین الاکل ، طین الحناق ، طین بلادقو ، طین گرمی ، طین ارمنی^{۵۲} .
- ۷- ابن‌میمون : طین ابلیز ، طین احمر ، طین اخضر ، طین ارمنی ، طین الاکل ، طین الانجبار ، طین حوا ، طین خوزی ، طین رومی ، طین ساموس ، طین قبرسی ، طین قیمولیا ، طین کوب ، طین مختوم ، طین نیشابوری^{۵۳} .
- ابن‌بیطار : طین مختوم ، طین الارض ، طین ساموش ، طین جزیره المصطکی ، طین قیمولیا ، طین گرمی ، طین نیشابوری ، طین حر^{۵۴} .

معروفترین این گلها در غرب گل مختوم است که توصیف آن در آثار دانشمندان اسلامی نامبرده آمده و دانشمندان اروپائی نیز آنرا طی مقالات مختلف به غرب معرفی کرده‌اند معروفترین این مقالات مقاله سی . جی . اس . تامپسون است تحت عنوان :

Terra sigillata, A Famous Medicament of Ancient Times

که در هفدهمین کنگره بین‌المللی طب (قسمت تاریخ طب) در سال ۱۹۱۳ در لندن بعنوان خطابه علمی ایراد شده و در سال ۱۹۱۴ در ضمن مجموعه خطابه‌های کنگره چاپ شده است.^{۵۵}

اکنون که متجاوز از نیم قرن از آن زمان می‌گذرد نویسنده این گفتار خواسته است گلی را که در شرق وجود داشته و تاکنون به دانشمندان مغرب معرفی نشده در بیست و سومین کنگره بین‌المللی تاریخ طب که نیز در لندن تشکیل شده مورد بحث علمی قرار دهد و نیز عنوان درست کتاب رازی را که تاکنون بر دانشمندان پوشیده مانده است بر اهل علم آشکار سازد امید است که باین اثر ناچیز توانسته باشد خدمتی به دانش پژوهان و دانشجویان علم شریف تاریخ پزشکی کرده باشد .

منابع و مشخصات آنها

- ۱- نام این شهر در کتیبه‌های هخامنشی رگا *Ragā* بکار رفته و در یونانی نیز بصورت راگس دیده می‌شود رجوع شود به کتاب فارسی باستان کنت، ص ۱۲۲ و ۲۰۵.
- R. G. Kent, *Old Persian* (New Haven, 1953)
- ۲- برای آگاهی از سوابق تاریخی و علمی این شهر رجوع شود به ری باستان تألیف دکتر حسین کریمان از انتشارات انجمن آثار ملی مجلد اول ۱۳۴۵ مجلد دوم ۱۳۴۹.
- ۳- مانند محدث شیعی ابن بابویه رازی متوفی ۲۲۹ و متکلم اشعری فخرالدین رازی متوفی ۶۰۶ و داعی اسماعیلی ابوحاتم رازی متوفی ۳۸۱ و دیگران.
- ۴- *Rhazes* و گاهی هم او را *Alubator* خوانده‌اند رجوع شود به کتاب طب اسلامی و تأثیر آن در قرون وسطی تألیف کمپبل، ج ۱ ص ۶۵.
- D. Campbell, *Arabian Medicine and its Influence on the Middle Ages*, (London 1926) Vo. 1, p. 65.
- ۵- بیشتر از ماخذ تاریخ وفات او را ۳۱۳ نوشته‌اند ولی به قرینه زمان مباحثه‌ای که با ابوحاتم رازی کرده برخی حدس زده‌اند که تاریخ وفات او ۳۲۰ باشد.
- ۶- کتاب حاوی او در سال ۱۲۷۹ تحت عنوان لاتینی *Continens* بزبان لاتین ترجمه شد و در سال ۱۴۸۶ برای نخستین بار چاپ گردید و سپس در سالهای ۱۵۰۵ و ۱۵۰۶ و ۱۵۰۹ و ۱۵۴۲ در ونیز تجدید چاپ شد. کتاب طب منصوره او در سال ۱۴۸۱ تحت عنوان *Liber Almansoris* به زبان لاتینی ترجمه شد و در سالهای ۱۴۸۴ و ۱۴۹۲ و ۱۴۹۳ و ۱۴۹۷ و ۱۵۰۱ و ۱۵۱۰ و ۱۵۱۹ در ونیز و در ۱۵۳۳ و ۱۵۴۴ و ۱۵۵۱ در بازل سویس و در ۱۶۴۱ و ۱۶۷۴ در الم چاپ شده است.
- ترجمه لاتینی کتاب الحصبه والجدری (آبله و سرخک) او در ۱۴۹۸ و ۱۵۵۵ در ونیز و در ۱۵۲۹ و ۱۵۴۴ در بازل و در ۱۵۴۹ در استراسبورگ و در ۱۷۴۹ در لندن و در ۱۷۸۱ در گوتینگن

چاپ شد. ترجمهٔ یونانی آن در ۱۵۴۸ در پاریس و ترجمهٔ انگلیسی آن در ۱۷۴۷ در لندن و ترجمهٔ فرانسوی آن در ۱۷۶۲ در پاریس منتشر گشت. مآخذ آگاهیهای فوق در صفحه‌های ۵۷ و ۶۴ و ۶۹ و ۷۰ کتاب فیلسوف ری تألیف نگارنده آمده است.

۷- از جمله کتاب حاوی یکی از نه کتابی بود که کتابخانهٔ دانشکدهٔ پزشکی پاریس را در سال ۱۳۹۵ میلادی تشکیل می‌داد و نیز مقالهٔ نهم کتاب المنصوری او تا پایان قرن پانزدهم جزوی از برنامهٔ دروس دانشگاه توبینگن آلمان محسوب می‌شد و رئیس دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه مونپولیه فرانسه در سال ۱۵۵۸ هنوز درس خود را روی این کتاب می‌داده است. رجوع شود به کتاب تاریخ پزشکی ایران و خلافت شرقی تألیف الگود، ص ۲۰۸.

C. Elgood : *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate* (Cambridge, 1951) p. 208 .

۸- برای نمونه مآخذ ذیل را برای طالبان معرفی می‌کنیم :

J. Freind : *The History of Physic from the Time of Galen to the Beginning of the Sixteenth Century* (2 vols, London, 1725-1727) v. 2, p. 48 ff.

E. T. Withington : *Medical History from Earliest Times* (London, 1964) p. 145 ff.

M. Neuburger : *History of Medicine*, trans E. Play Fair (2 vols, London, 1910) v. 1, p. 290 ff.

E. G. Browne : *Arabian Medicine* (Cambridge Univ. Press, 1921) p 44 ff.

این کتاب تحت عنوان «طب اسلامی» در سال ۱۳۳۷ بوسیلهٔ مسعود رجب‌نیا بفارسی ترجمه شده است.

D. Campbell : *Arabian Medicine and its Influence on the Middle*

Ages (2 vols, London, 1926) p. 65 ff.

C. A. Elgood : *A Medical History of Persia and Eastern Caliphate from the Earliest Times until the Year 1332* (Cambridge, 1951) p.184ff.

F. J. Carmody : *Arabic Astronomical and Astrological Sciences in Latin Translation* (University of California Press, 1956) p. 132 ff.

A. A. Bastiglioni : *A History of Medicine*, trans. E. B. Krumbhaar (New York, 1958) p. 267 ff.

- ۹- دی بور De Boer مقاله‌ای تحت عنوان «طب روحانی رازی» نوشته که در مجله آکادمی علوم هند (آمگردام ۱۹۲۰)، ص ۱۷-۱ چاپ شده است.
- ۱۰- کراوس P. Kraus در سال ۱۹۲۵ السیره الفلسفیه رازی را بزبان فرانسه ترجمه و با مقدمه‌ای در مجله اورینتالیا Orientalia شماره ۱ تحت عنوان Raziana I بچاپ رسانید و همو قسمتی از کتاب اعلام النبوه که مناظره میان رازی و همشهری او ابو حاتم رازی است در سال ۱۹۲۶ در همان مجله شماره ۵ تحت عنوان Raziana II منتشر ساخت و نیز در همین سال رساله فی فهرست کتب الرازی بیرونی را در پاریس و در سال ۱۹۲۹ مجموعه آثار فلسفی و اخلاقی رازی را تحت عنوان «رسائل فلسفیه» در قاهره بطبع درآورد.
- ۱۱- پینس S. Pines در کتاب خود درباره «اتمیس در اسلام» که در سال ۱۹۲۶ در برلین منتشر شد افکار جهان‌شناسی رازی را مورد تحلیل علمی قرار داد این کتاب در سال ۱۳۶۵ هجری بوسیله محمد عبدالهادی ابوریثه تحت عنوان: «مذهب الذره عند المسلمین و علاقتها بمذاهب اليونان والهند» از آلمانی به عربی ترجمه شد پینس مقالات متعددی درباره افکار فلسفی رازی نوشته از جمله مقاله «برخی از مشکلات فلسفه اسلامی» بزبان انگلیسی در مجله فرهنگ اسلامی Islamic Culture ژانویه ۱۹۲۷ ص ۸۰-۶۶ و مقاله «انتقاد رازی بر جالینوس» بزبان فرانسه در مجموعه مقالات آکادمی تاریخ علوم هفتمین کنگره بین‌المللی تاریخ علوم، اورشلیم ۱۹۵۴ ص ۴۸۷-۴۸۰ و مقاله «یادداشت‌هایی درباره ابوبکر رازی» به زبان فرانسه در مجموعه مطالعات

- تازه دربارهٔ اوحدالزمان ابوالبرکات بغدادی، پاریس ۱۹۵۵ ص ۶۱-۵۴ و نیز ماده «رازی» را در دائرةالمعارف اسلام با همکاری پول کراوس تدوین کرده است .
- ۱۲- عبدالرحمن بدوی، محمدبن زکریای رازی، در مجموعهٔ مقالات تحت عنوان تاریخ فلسفه اسلام به اهتمام شریف، (ویسبادن ۱۹۶۳)، ج ۱ ص ۴۴۹-۴۳۴ .
- A. Badavi, Muhammad Ibn Zakariya - Al Razi, Chapter XXII of *A History of Muslim Philosophy* ed. and intr. by M. M. Sharif (Wiesbaden, 1963) v. I. p.434-449 ff.
- ۱۴- ابن‌الندیم، الفهرست، چاپ فلرگل ص ۴۰۰؛ چاپ رضا تجدد، (تهران ۱۳۵۰ شمسی) ص ۳۵۸ و همچنین ترجمهٔ فارسی رضا تجدد، (تهران ۱۳۴۳، ص ۵۳۲) .
- ۱۵- بیارد داج، ترجمهٔ انگلیسی فهرست ابن‌ندیم، (دانشگاه کلمبیا ۱۹۷۰)، ج ۲ ص ۷۰۴ .
- Bayard Dodge, *The Fihrist of al-Nadim A Tenth Century Survey of Muslim Culture* ed. and tr. by B. D. (Columbia Univ. Press, 1970) v. II, p. 704 .
- ۱۶- بیرونی، رسالهٔ فی فهرست کتب الرازی (پاریس ۱۹۳۶)، ص ۹ .
- ۱۷- روسکا J. Ruska، بیرونی بعنوان منبعی برای زندگی رازی، ایزیس، ج ۵ ص ۳۷ .
- ۱۸- القفطی، تاریخ الحکماء، (لیپزیک ۱۹۰۳)، ص ۲۷۴ .
- ۱۹- ابن‌اصیبه، عیون الانباء فی طبقات الاطباء (بیروت ۱۹۶۵)، ص ۴۲۲ .
- ۲۰- رانکینگ، زندگی و آثار رازی، گزارش هفدهمین کنفرانس بین‌المللی طب ۱۹۱۳ لندن، چاپ‌شده در لندن ۱۹۱۴ ص ۲۵۰ .
- ۲۱- شرح حال و مقام محمدبن زکریای رازی (تهران ۱۳۱۸)، ص ۱۹۹؛ مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمدبن زکریای رازی (تهران ۱۳۳۹)، ص ۱۲۴ .
- ۲۲- ابن‌اصیبه می‌گوید ابوبکر حامدبن سمجون فاضل در صناعت طب و متمیز در قوای ادویهٔ مفرده است و کتاب او در ادویهٔ مفرده مشهور به جود است و ابویحیی یسع بن

عیسی در کتاب «المغرب عن محاسن اهل المغرب» گفته است که ابن سمجون این کتاب را در روزگار منصور حاجب محمد بن ابی عامر نوشته پس ابن ابی اصیبعه می گوید که وفات محمد بن ابی عامر در سنه ۳۹۲ اتفاق افتاده است. عیون الانباء ص ۵۰۰ برای آگاهی بیشتر از ابن سمجون رجوع شود به :

Paul Kahle, *Ibn Samagun und sein Drogenbuch, Ein Kapitel aus den Angangen der arabischen Medizin, Documenta Islamica Inedita* ed. J. W. Fück (Berlin, 1952) pp. 25-45 .

۲۳- در لسان العرب ابن منظور آمده: «النقل ما ينقل به على الشراب» مولانا گوید :

از هتیق خورید باده و نقل
گر مقبل و گر حلال خوارید

دیوان شمس چاپ فروزانفر جزء ۲ ص ۱۰۵

۲۴- ابن سمجون، جامع الادویة المفردة (میکروفیلم ۱۴۱۳ عکس ۲۰۶۸ کتابخانه مرکزی

دانشگاه)، ج ۳ ص ۳۳۷ .

۲۵- ثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب (قاهره ۱۳۸۴)، ص ۵۳۹ و نیز رجوع

شود به لطائف المعارف ثعالبی (قاهره ۱۳۷۹)، ص ۱۹۲ در بیتیمه الدهر ثعالبی (قاهره ۱۳۷۷)،

ج ۴ ص ۱۸۷ در ذیل شرح حال ابوطالب مامونی دوبیت فوق بغلط چنین آمده است: «وله فی

طین الاکل

علام نقلکم بالذی منه خلقنا والیه نصیر (۱)

ذالذی بحسب فی شکله قطاع کافور علیها عبیر

۲۶- نویری، نهاية الارب (قاهره دارالکتب المصریة ۱۹۲۳)، ج ۱ ص ۳۶۲ . نژیوینی

متوفی ۱۲۸۳ در آثار البلاد (بیروت ۱۳۸۰)، ص ۴۷۳ در ذیل نیشابور مطلب فوق را نقل

کرده ولی بجای «النقل» اشتباهاً «البقل» دیده می شود .

۲۷- ابن بطلان، تقویم الصحة (تهران ۱۳۵۰ ترجمه فارسی)، ص ۱۲۲ .

۲۸- ابن جزله، منهاج البیان (نسخه خطی مؤسسه تاریخ طب همدرد دهلی نو شماره

(۱۱۶۶)، ذیل «طین خراسانی» .

۲۹- ابن الحشاء، مفیدالعلوم ومبیدالهموم (رباطالفتح ۱۹۴۱)، ذیل «طین خراسانی» .

۳۰- مقدسی، احسنالتقسیم فی معرفة الاقالیم (لیدن ۱۹۰۶)، ص ۳۳۱ .

۳۱- ابن رسته، الاعلاق النفسیه (لیدن ۱۸۹۱)، ص ۳۷۳ .

۳۲- میدان، السامی فی الاسامی (چاپ بنیاد فرهنگ ایران)، ص ۴۸۰ .

۳۳- علی بن دین طبری، فردوس الحکمه (برلن ۱۹۲۸)، ص ۵۵۹ .

۳۴- ابن سمجون، جامع الادویه المفردة، ج ۲ ص ۳۳۷ و ۳۳۸ .

۳۵- غافقی، مفردات الادویه نسخه خطی کتابخانه اسلر Osler Library دانشگاه مک گیل

کانادا، شماره ۷۵۰۸ (Mss. 7508)، ص ۲۲۴ . ابو جعفر احمد بن احمد بن خلید الغافقی

متوفی ۵۶۰ از دانشمندان معروف داروشناسی است ابن ابی اصیبه دربارهٔ او می گوید : او

داناترین کس به قوای ادویه مفرده بود... و کتاب او در ادویه مفرده در خوبی بنظیر است .

عیون الانباء، ص ۵۰۰ برگزیده کتاب مفردات الادویه غافقی بوسیله ابوالفرج شریفورس معروف

به ابن العبری متوفی ۶۸۴ تکارش یافته و قسمتی از آن بوسیله ماکس میایر هوف Max Meyerhof

و صبحی در سال ۱۹۳۸ در قاهره تحت عنوان زیر چاپ شده است :

The Abridged Version of the Book of Simple Drugs of Ah. ibn

Muh. al-Gāfqi

۳۶- ابن بیطار، الجامع لمفردات الادویه والاغذیه، (قاهره ۱۲۹۱)، ج ۳ ص ۱۱۳ ضیاءالدین

عبدالله بن احمد اندلسی مالقی معروف به ابن بیطار متوفی ۶۴۶ از داروشناسان و گیاهشناسان

معروف اسلامی است. ابن ابی اصیبه می گوید من تفسیر الاسماء ادویه دیوسقوریدس را نزد او

قراءت کردم و او را نیکو فهم و بسیار علم یافتم و کتابهای این فن از قبیل آثار دیوسقوریدس و

جالینوس و غافقی نزد او گردآوری شده بود. عیون الانباء، ص ۶۰۱ .

۳۷- رازی، دفع مضار الاغذیه، ترجمه سید عبدالعلی علوی نائینی تحت عنوان بهداشت

غذائی، (تهران ۱۳۴۳)، ص ۱۸۰ متن عربی این کتاب در سال ۱۳۰۵ در قاهره بچاپ رسیده است.

- برای خاصیت گل‌نیشابوری نیز رجوع شود به هدایة المتعلمین (مشهد ۱۳۴۴)، ۲۷۷ و ۲۸۹.
- ۳۸- خواجه نظام‌الملک، سیرالملوک (تهران ۱۳۴۸)، ص ۶۰. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۳۹- ناصر خسرو، دیوان، (تهران ۱۳۰۸-۱۳۰۵)، ص ۱۶۰. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۴۰- سنائی، حدیقة الحقیقه (تهران ۱۳۲۹، ص ۲۴۱)، (آقای روانی این شاهد و شاهد بعدی را بدست آوردند).
- ۴۱- نعمان بن حیون مغربی، دعائم الاسلام (قاهره ۱۳۷۶)، ج ۲، ص ۱۴۸. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۴۲- سنائی، حدیقة الحقیقه، ص ۴۸۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- در کتاب هدایة المتعلمین اخوینی ص ۲۷۴ نقلی تحت عنوان «فی شهوة الطین» آمده و در آن فصل درباره کسانی که میل به خوردن گل می‌کنند بحث شده در آغاز این فصل چنین آمده: «این بیماری دو گونه بود یک‌گونه زنان آبستن را بود چون حیض ایشان بسته شود...» و این مورد در ادب فارسی نیز انعکاس یافته. خاقانی گوید: «آبستنی نماید که گل خورده» منشآت (تهران ۱۳۴۹) ص ۵ و نیز سنائی در حدیقه، ص ۷۰۶ گوید:
- از دل آبستن است خامه من زان همی گیل خورد چو آبستن در عالم آرزو
- ۴۳- نقل از نامه شماره ۳۷۳۰ مورخ ۱۳۵۱/۳/۲۹ سازمان مرکزی نظام پزشکی ایران به پیوست نامه جناب آقای دکتر آقبال استاد دانشگاه تهران.
- ۴۴- دیوسقوریدس در قرن اول و جالینوس در قرن دوم میلادی می‌زیسته است. رجوع شود به فرهنگ کلاسیک اکسفورد.
- ۴۵- کتابخانه مرکزی دانشگاه میکروفیلم ۱۴۲۳ نسخه عکسی ۳۵۲۰، ج ۶، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.
- ۴۶- کتابخانه ملی پاریس، خطی عربی شماره ۲۸۵۷ (Arabe 2857)، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.
- ۴۷- رازی، کتاب الحاوی (حیدرآباد ۱۳۸۸)، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۶۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۴۸- ابومنصوری هروی، الابنیه عن حقایق الادویه (تهران ۱۳۴۶)، ص ۲۱۹-۲۱۵. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.
- ۴۹- ابن سمجون، جامع الادویه المفردة (میکروفیلم ۱۴۱۳ عکس ۲۰۹۸ کتابخانه مرکزی دانشگاه)، ج ۳، ص ۲۲۸-۲۱۹. دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد.

- ۵۰- ابن سینا، قانون (چاپ بولاق)، ج ۱ ص ۲۲۸-۲۳۱ .
- ۵۱- بیرونی، الصیدنه، نسخه خطی کتابخانه Kursunlu 149 ترکیه، فیلم شماره ۳۶۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه، ج ۲ ص ۸۹-۹۰ .
- ۵۲- غافقی، مفردات الادویه، ص ۲۲-۲۲۵ .
- ۵۳- ابن میمون، شرح اسماء العقار (قاهره ۱۹۴۰)، شماره های ۱۷۲ و ۲۳۸ و ۲۴۹ .
- ۵۴- ابن بیطار، الجامع لمفردات الادویه والاعلیه، ج ۲ ص ۱۱۳-۱۰۶ .
- ۵۵- دیوسقوریدس در ذیل کلمه لیتمیتاسقراخیس می گوید: «و هو الطین المختوم هذه التربة تستخرج من مغارة راحبه تحت الارض شبيهة بالسرب وتخلط بدم عنز والناس الذي هناك يطعمونها بخاتم فيه مثال عنز وسمونها سفراخیس ومعناه علامة الخاتم» فی هیولی علاج الطلب، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس عربی ۲۸۴۹ (Arabe 2849)، ص ۱۲۳ . جالینوس می گوید: «وقد يعوض عن الطین المختوم بالزمررد فی دفع مضار السموم وقطع الدم بل وجد افضل» فی قوی الاغذیه، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، ص ۱۱۶ و نیز مراجعه شود به :
- Paul of Aegina C. A. D. 625 - 690), *Libri septem*, Translated from the Greek, with a Commentary by F. Adams (London, 1847) pp. 83-85.
- طین مختوم را به لاتینی Terra lemria یا Terra Sigillata و به انگلیسی Lemriar Earth می گویند .

- ۵۶- و نیز مراجعه شود به:
- Wootton, *Chronical of Pharmacy, II* (London, 1910), pp. 53-55,
- Terra Sigillata .